

بررسی و نقد اسناد مصحف امام علی (ع) در منابع فریقین

فتح الله نجارزادگان
گروه معارف اسلامی قم

چکیده:

مقاله حاضر به بررسی صحت و سقم آسانید و مضامین گزارشها درباره مصحف امام علی (ع) می پردازد. مصحفی که پس از وفات رسول خدا (ص) به وسیله امام علی (ع) گرد آمده است.

جهت گیری اصلی این پژوهش، بررسی و نقد دیدگاه برخی از اهل سنت در انکار چنین مصحفی است، این دیدگاه دستمایه داوری گروهی دیگر از اهل سنت (از تیره وهابیان) در اتهام شیعه به تحریفیه قرآن می باشد. چنین رویکردی اهمیت پرداختن به این موضوع را نشان می دهد

کلید واژه ها: مصحف، جمع، حدیث منقطع، موقوف، شاد، شاهد، متابع، ثقلین، تنزیل، تأویل.

مقدمه:

در لابلای اسناد تاریخی در کتب فریقین این مضمون به چشم می خورد که امام علی (ع) بعد از وفات پیامبر خدا (ص) در خانه نشست و سوگند یاد کرد، ردا بر دوش نگیرد تا آنکه قرآن را در مصحفی گرد آورد.

آیا چنین مصحفی از جانب امام علی (ع) بعد از وفات پیامبر خدا (ص) تدوین

شده است؟ جمعی از شیعه و سنی بنا بر مدارک موجود این واقعه را پذیرفته‌اند، در حالی که گروهی دیگر درباره اسناد آن تردید کرده آن را مردود می‌شمرند. گروهی دیگر - که از اندیشه سلفی‌گری متأثرند - اسناد مربوط به این مصحف در کتب اهل سنت را نادیده گرفته و وجود مدارک آن را در کتابهای امامیه از ادلة تحریف قرآن، به باور شیعه گرفته‌اند، مانند موسی جارالله در *دوشعیه فی نقد عقائد الشیعه*، ۳۳، دکتر علی احمد السالوس در *الاثرا لامامة فی الفقه الجعفری و اصوله*، ۱۶۰ احسان الهی ظهیر در *الشیعه والقرآن*، ۱۴۳، محمد عبدالرحمن السیف در *الشیعه الاثنی عشریه و تحریف القرآن*، ۴، دکتر ناصر علی القفاری و دیگران. قفاری که با تفصیل بیشتری به این مطلب پرداخته، با استناد به گزارش مصحف امام علی (ع) در کتاب سلیم بن قیس چنین می‌آورد:

«درنگ در محتوای کتاب را ضروری می‌دانم تا ردپای سبیه - پیروان عبدالله بن سبأ - را که به کتاب خدا، افترای تحریف زده‌اند، نشان دهم؛ چون آغاز این افترا از کتاب سلیم بن قیس است که در ضمن دو روایت آن آمده: «علی (ع) [بعد از وفات پیامبر اکرم (ص)] در خانه خود نشست تا قرآن را گرد آورد و تدوین کند...» (قفاری، ۲۳۵-۲۳۶ نیز نک: حقیقه الشیعه، ۱۵۹).

قفاری با استفاده از همین دو روایت در کتاب سلیم داوری می‌کند که مسأله تحریف قرآن نزد شیعه در نخستین کتابی که برای شیعه پدیدار شد، یعنی کتاب سلیم بن قیس، مسجل و قطعی است» (همو، ۱۲۸).

ربیع بن محمد السعودی نیز گرایش به تحریف قرآن را به شخص سلیم بن قیس نسبت می‌دهد (ص ۴۲).

اینان مصحف امام علی (ع) را پنداری و ساخته اندیشه‌های «عبدالله بن سبأ» می‌دانند و صرف گزارش آن را با قطع نظر از محتوای آن، نشانه نقطه آغاز تحریف قرآن در باورهای شیعه می‌پندارند. از این رو بررسی اسناد چنین مصحفی ضروری است.

مصحف امام علی (ع) در این نوشتار در دو محور ارزیابی می‌شود:

۱. بررسی و ارزیابی اسناد و مدارک مصحف امام علی (ع) در منابع امامیه و اهل سنت.

۲. بررسی و نقد شبهات درباره مصحف امام علی (ع)

پیش از طرح اصل بحث لازم است توضیحی کوتاه درباره «مصحف» بدست دهیم.

مصحف در اصطلاح

در اصطلاح علوم قرآنی منظور از مصحف قرآنی است که صحابه آن را جهت قرائت خود نوشته یا فراهم آورده بودند. در زمان عثمان، مصاحف صحابه همه جمع آوری و تبدیل به قرآن واحد گردید و قرآنهاى بعد از آن، از روی همین نسخه، استنساخ شد. در عین حال مدارک زیادی حاکی است که عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب، و بسیاری از اصحاب هر کدام مصحفی برای خود داشتند که اجمالاً تفاوتی هم با سایر قرآنها از نظر محتوا و ساختار داشته‌اند. تفصیل هر یک را باید در کتابهای علوم قرآنی و فهرست‌نامه‌ها جستجو کرد.^۱

مطلب دیگر در این زمینه صحایفی است که زید بن ثابت طبق دستور ابوبکر و به پیشنهاد عمر تدوین کرد. این نوشته‌ها نزد ابوبکر و پس از او نزد عمر و سپس نزد حفصه دختر عمر بود تا اینکه عثمان حکومت را به دست گرفت آنها را از حفصه مطالبه کرد و پس از استنساخ به او برگرداند. پس از حفصه این صحایف نزد عبدالله فرزند عمر باقی ماند^۲ تا آنکه آن را از وی گرفتند از بین بردند و در نتیجه تنها نسخه عثمان باقی ماند شاید اگر گزارش حدیقه بن یمان درباره اختلاف صحابه بر سر قراءات قرآن نبود^۳،

۱. مانند کتاب الفهرست ابن‌الندیم، الفن الثالث، من المقالة الاولى، ص ۲۹؛ کتاب المصاحف عبدالله بن

ابی داود، ص ۱۵؛ الاتقان فی علوم القرآن سیوطی، النوع الثامن عشر، ۵۷/۲.

۲. هر چند جمع آوری صحایف توسط زید بن ثابت در مدارک مربوط به تاریخ قرآن مطرح شده است (نک: سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، النوع الثامن عشر، ۵۷/۱، اما عده‌ای از دانشمندان در این مطلب تردید کرده و اختلاف و اضطراب در متن اخبار مربوط به آن را تأییدی برای آن تردید بحساب آورده‌اند. برای توضیح بیشتر نک: مقدمه نفعات الرحمن فی تفسیر القرآن و تبیین الفرقان نهاوندی؛ البیان فی تفسیر القرآن آیه الله خوئی، ۲۴۰ به بعد. و از قدما علم الهدی سید مرتضی در الذخیره فی علم الکلام، ۳۶۱-۳۶۴. این افراد بر این باورند که اخبار جمع آوری قرآن توسط زید بن ثابت جملگی ضعیف‌اند و «حشویه» از عامه آنها را صحیح قلمداد کرده‌اند، در حالی که این اخبار با عقل و نقل و اجماع ناسازگارند.

۳. حدیقه بن یمان صحابی بزرگوار رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله، که اختلاف سربازان شامی و

عثمان از این صحایف استنساخ نمی‌کرد.

مصحف امام علی (ع) در منابع امامیه

نخستین منبع شیعی در این زمینه کتاب سلیم بن قیس می‌باشد که در طی سه روایت، گزارشی از مصحف امام علی (ع) به دست می‌دهد. روایت چهارم این کتاب که با شرح بیشتری به این مطلب پرداخته بدین مضمون است:

امام علی (ع) بعد از وفات پیامبر خدا (ص) به جمع و تألیف قرآن پرداخت... و آن‌گاه که همه را یکجا گردآورد و آن را بر طبق تنزیل و (تأویل) وحی و ناسخ و منسوخ آن، نگاشت... همه را در پارچه‌ای قرار داد و آن را مهر کرد و [آن را برداشته] بسمت مسجد روانه شد و در میان مردم که با ابوبکر در مسجد نشسته بودند با بانگی فرازمند فرمود:

ای مردم بعد از آنکه از کفن و دفن پیامبر خدا (ص) فارغ شدم (بدون درنگ) به قرآن پرداختم و همه را در این پارچه گرد آوردم...» (سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قس، ۵۸۱).

حدیث دوازدهم از این کتاب نیز به همین مضمون است (همو، ۶۶۵) و در حدیث شماره یازده نیز ضمن گفتگوی امام علی (ع) با طلحه از این مصحف سخن به میان آمده است (همو، ۶۵۹).

غیر از سلیم بن قیس از جمله افرادی دیگر که از این مصحف گزارش داده‌اند عبارتند از:

۱. ثقة الاسلام کلینی (د ۳۲۹)، وی در کتاب الکافی روایاتی در این زمینه آورده، از جمله با سند خود از سالم بن سلمه، از امام صادق (ع) نقل می‌کند، که:

«... هنگامی که قائم ما قیام کند، مصحفی را که امام علی (ع) نگاشته بیرون آورد، همان مصحفی که چون نوشت و مهیا کرد؛ به بزرگان وقت ارائه داد و فرمود: این کتاب

عراقی بر سر قراءات را مشاهده کرد بیمناک شد و نزد عثمان شتافت و عثمان را از فرجام نامطلوب این اختلاف آگاه ساخت. عثمان نیز برای پایان دادن به این اختلافات دست به توحید مصاحف زد (کتاب الفهرست، ۲۷-۲۸. کتاب المصاحف، ۱۸ الاقنان، ۱۰۲/۱).

خداست همان‌گونه که بر [حضرت] محمد(ص) نازل شده است، آن را بین دو لوح قرار دادم...» (کتاب فضل القرآن، ۶۳۳/۲، رقم ۲۹).

۲. العیاشی (قرن چهارم) وی در کتاب التفسیر معروف به تفسیر العیاشی در ضمن روایتی طولانی اشاره به این مصحف کرده است:

«... و علی(ع) به کتاب خدا مشغول شد و عزم بر تدوین کتاب خدا در مصحفی کرد.» (کتاب التفسیر، ۳۰۷/۲).

۳. ابن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸ هـ.ق). وی نیز از طریق امامیه و اهل سنت گزارش این مصحف را آورده است، از جمله از قول «ابو رافع» می‌نویسد:

«بعد از وفات پیامبر خدا(ص)، علی(ع) در خانه نشست و قرآن را آن‌طور که نازل شده بود تألیف کرد و به آن عالم بود» (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابوطالب، ۵۰/۲). و باز به اشاره می‌گوید: «در اخبار اهل بیت چنین آمده است که امام علی(ع) ردا بر دوش نینداخت... تا آنکه قرآن را تألیف و تدوین کرد...» همو (۵۱/۲).

ابن شهر آشوب از طریق اهل سنت نیز به چند منبع و طریق در این باره اشاره می‌کند از جمله: از قول شیرازی^۱ در کتاب نزول القرآن و ابویوسف یعقوب^۲ در کتاب تفسیرش، هر دو از ابن عباس که آورده است:

«خداوند قرآن را در دل علی(ع) نهاد [امام قرآن را از بر بود] و علی هم بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه [و آله] در زمان ۶ ماه آن را تدوین کرد» (مناقب آل ابوطالب، ۵۰/۲).

و باز از قول خطیب بغدادی در کتابش، الاربعین، با سند خود از امام علی(ع) چنین آورده است:

۱. شیرازی همان «محمد بن عبیدالله ابوبکر بن مؤمن» است که از مشایخ حاکم حسکانی است. وی در کتاب شواهد التنزیل دهها روایت از او دارد، برای توضیح بیشتر اهل البیت فی المکتبة العربیة سید عبدالعزیز الطباطبائی ص ۴۵۱ به بعد.

۲. وی یعقوب بن سفیان بن جوان الفارسی است که از بزرگان حدیث و مؤلف کتابهای تاریخ و مشیخه می‌باشد، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۳۳۸/۱۱؛ شذرات الذهب، ۱۷۱/۲.

«... چون پیامبر(ص) از دنیا رفتند، سوگند خوردم، ردا بر دوش نگیرم، تا آنکه قرآن را بین دو لوح گرد آوردم و چنین کردم» (همان، ۵۱/۲).
و نیز بسندش از ابوالعلاء العطار^۱ و الموفق خطیب خوارزم^۲ از علی بن رباح که بصورت موجز از تألیف قرآن توسط امام علی(ع)، سخن گفته‌اند (همو، ۵۰/۲)^۳.

مصحف امام علی(ع) در منابع اهل سنت

- جمعی از دانشمندان اهل سنت که درباره این مصحف روایت دارند عبارت‌اند از:
۱. محمد بن سعد بن منیع، معروف به ابن سعد (د ۲۳۰ق) با سند خود از محمد بن سیرین چنین می‌آورد:
«برای ما چنین گفته‌اند که علی(ع) گفته است: سوگند یاد کردم تا قرآن را گرد نیارم، رداى خود بر دوش نگیرم...» (ابن سعد، ۲۳۸/۲).
ابن ابی داود (د ۳۱۶ق) نیز ضمن اشاره به همین مضمون افزوده است:
«...علی(ع) بر این کار توفیق یافت و قرآن را در مصحفی گرد آورد» (ص ۱۶).
 ۲. ابن المنادی، احمد بن جعفر بن محمد (د ۳۳۲ق) نیز همین گزارش را به نقل از عبد خیر آورده است (به نقل از کتاب الفهرست، ۳۱).
 ۳. ابو نعیم اصفهانی (د ۴۳۰ق) از همان طریق عبد خیر (حلیة الالیاء، ۱/۶۷).
 ۴. ابن عبدالبرّ (د ۴۶۳ق) نیز با دو طریق از محمد بن سیرین و عکرمه (ابن عبدالبرّ، ۹۷۶).
 ۵. الحاکم الحسکانی از دانشمندان قرن پنجم با سند خود با چند طریق از محمد بن سیرین، عبد خیر و عکرمه خبر مصحف را آورده است (حسکانی، ۳۶/۱).

۱. محمد بن سهل العطار الهمدانی محدث، نحوی و لغوی است و از آثار معروف وی کتاب زاد المسافر می‌باشد (ذهبی، تذکرة الحفاظ، ۴/۱۱۴-۱۱۷).
۲. الموفق بن احمد بن محمد الملکی خطیب خوارزم، ادیب و فاضلی بلند آوازه در ناحیه خوارزم بوده (همو، میزان الاعتدال، ۱/۵۱۷؛ همو، لسان المیزان، ۲/۲۴۳).
۳. از دانشمندان امامیه مانند مولی محسن الفیض الکاشانی در کتاب تفسیر الصافی (۱/۲۲) و نیز محدث شیخ عباس قمی در سفینة البحار (۲/۴۱۴) و دیگران از همین منابع بهره گرفته و باب سخن را در این زمینه گشوده‌اند.

۶. عبدالکریم شهرستانی (۵۴۸ق). وی در میان دانشمندان اهل سنت با تفصیل بیشتری این مطلب را گزارش کرده است. در واقع سخن او حاصل جمع روایات و گفتار دیگران در این زمینه است. وی می نویسد:

«چون [امام] علی ابن ابی طالب [علیه السلام] از تجهیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فارغ شد... و حضرت را دفن کرد، ردا بر دوش نینداخت تا قرآن را جمع کند، چون بر این کار مأمور بود. پس قرآن را همان گونه که نازل شده بود بدون تحریف و تبدیل و زیاده و نقصان، تدوین کرد. و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جایگاه آیات و تقدیم و تأخیر آنها را بدیشان آموخته بود... در روایت آمده چون از جمع آن فارغ شد، آن را برداشته و با غلامش قنبر بسوی مسجد روانه شد - و گفته شده [حجم] آن باندازه بار شتر بود - آنگاه [امام علی علیه السلام] روی بدیشان کرد و گفت: این کتاب پروردگار شماست همان گونه که بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده، حرفی از آن کاسته نشد و چیزی افزون نگشت، من آن را بین دو لوح قرار دادم.

حاضران مصحف را نپذیرفتند و نادیده اش انگاشتند و گفتند: «ما را به چنین کتابی نیاز نیست». [امام] علی [علیه السلام] گفت: «هان سوگند به خدا از پی امروز هرگز آن را نخواهید دید، فقط بر من لازم بود که پس از جمع کردن، شما را آگاه کنم. سپس امام به خانه برگشت و آنان را به حال خود گذاشت - همان طور که هارون علیه السلام، قوم برادرش موسی علیه السلام را بعد از القای حجت به خود واگذاشت... - در حالی که این آیه را تلاوت می کرد: «یا ربّ إنّ قومی اتّخذوا هذا القرآن مهجوراً» (پروردگارا، قوم من قرآن را واپس نهادند...)» (مفاتیح الاسرار، ۱/۱۲۱)^۱.

۷. الموفق خطیب خوارزم (۵۶۸ق) با سند خود از عبد خیر به صورت کوتاه این گزارش را آورده است (خوارزمی، ۹۴ رقم ۹۳).

۱. شهرستانی را نباید شیعه اثنی عشری قلمداد کرد، او تنها اهل سنت و جماعت را فرقه ناجیه می شناسد با صراحت باور شیعه را درباره وجود امام عصر (عج) ترک می گوید و اگر هم به سراغ منابع و مدارک شیعه و اسماعیلیه و غیره می رود برای آن است که راهی برای دریافت سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و وارثان ایشان یعنی اهل بیت پیدا کند؛ چون اسلام را در وجود آنان متجسد می بیند. (نک: مقدمه تفسیر مفاتیح الاسرار، «مذهب شهرستانی» دکتر آذر شب، ۶۲).

۸. ابن جزی الکلبی (۷۴۱ق) نیز به اختصار در این زمینه سخن گفته است (۴/۱).

نقد و بررسی آراء دانشمندان

ابن ابی داود روایتش را درباره مصحف امام علی از طریق «اشعث» از محمد بن سیرین آورده، و سپس چنین ابراز می‌کند:

«هیچ‌کس جز اشعث درباره این مصحف روایت ندارد و اعتباری هم به روایت اشعث نیست» (۳۳۸/۲).

این اظهار نظر به دلایل زیر پذیرفتنی نیست:

اولاً: این گزارش تنها از طریق اشعث نیست، چنانکه سیوطی در اتقان می‌نویسد:

«گزارش این مصحف از طریق دیگری غیر از اشعث وارد شده مانند ابن الضریس^۱ که در کتاب فضائل خود از عون، از محمد بن سیرین از عکرمه از [امام] علی، چنین نقل می‌کند: ... پس با خود چنین گفتم که ردا بر دوش نگیرم تا آنکه قرآن را جمع آوری کنم». و ابن‌اشعث^۲ نیز در کتاب مصاحف خویش طریق دیگری از ابن‌سیرین این گزارش را آورده است» (الاتقان، ۵۸/۱).

ثانیاً: اشعث در سند ابن ابی داود به قرینه روایت - محمد بن فضیل، و مروی عنه - محمد بن سیرین - «اشعث بن سوار الکندی النجاری» است و تضعیف وی مورد اتفاق همگان نیست، بلکه یحیی بن معین العجلی و ابن‌شاهین او را جزو ثقات شمرده و بزّاز نیز نظر ابن عدی را درباره اشعث پذیرفته که می‌گوید: «فی الجملة حدیثش پذیرفتنی است» (مزّی، ۲۶۹/۳).

ابن حجر عسقلانی نیز گزارش این مصحف را مردود می‌شمرد و بعد از آنکه بخشی از روایت ابن ابی داود را ذکر می‌کند، چنین می‌گوید:

۱. محمد بن ایوب بن یحیی بن الضریس (۲۹۴ق). درباره شرح حال وی (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۰۶/۹).

۲. محمد بن عبدالله بن محمد بن ائشته (د ۳۶۰ق) درباره شرح حال وی بنگرید (طبقات القراء، ۱۸۴/۲).

۳. دکتر بشار در تعلیقه‌اش بر کتاب درباره «اشعث الکندی» می‌نویسد: «دیدگاهها درباره او گوناگون است و تضعیف وی به طور کلی روا نیست».

«سند این روایت بدلیل انقطاعش ضعیف است و بر فرض که سند متصل باشد، مراد از کلمه «جمع» در متن روایت، حفظ و از بر کردن است و اگر در برخی از طرق این حدیث می‌گوید: مصحف را بین دو لوح قرار داد [کنایه از اینکه جمع به معنای گیرد آوردن در یک مجموعه است نه به معنای به سینه سپردن] از خطای راوی سرچشمه می‌گیرد» (ابن حجر، فتح الباری، ۱۲/۹-۱۳).

عینی نیز در شرحش بر صحیح بخاری همین نظر را درباره مصحف امام علی(ع)، ابراز کرده است (۱۷/۲).

بنابراین از نظر ابن حجر گزارش مصحف امام علی(ع) از چند جهت مخدوش است:

الف. سند این روایت به خاطر انقطاعش ضعیف است.

ب. بر فرض اتصال سند مراد از کلمه جمع از بر کردن است.

ج. اگر در برخی از روایات تصریح به جمع بین دو لوح دارد، ناشی از خطای راوی حدیث است.

لیکن هیچ یک از این اشکالها وارد نیست، زیرا انقطاع سند به محمد بن سیرین - که از تابعین است - در برخی از طرق این روایت است و در همه طرق آن نیست. ملاحظه کردید ابن الضریس آن را از محمد بن سیرین از عکرمه از امام علی(ع) آورده است^۱. و عکرمه هم نزد ابن حجر از وثاقت برخوردار است (تحریر تقریب التهذیب، ۳۲/۳، رقم ۴۶۷۳)^۲. آلوسی نیز در تفسیرش، طریق ابن الضریس را صحیح شمرده است (آلوسی، ۴۱/۱). افزون بر این ابن سیرین که در نزد علمای رجال به اوصاف ثقة، عابد، کبیر الشأن موصوف است (تهذیب الکمال، ۳۴۴/۲۵)، وجود چنین مصحفی را محرز دانسته^۳ و در همان روایت ابن الضریس از عکرمه، درباره خصوصیات آن مصحف پرسش می‌کند و در روایت دیگری در جستجوی آن مصحف می‌گوید: «در پی آن مصحف برآمدم و

۱. در کتب رجال، محمد بن سیرین از روایان عکرمه شمرده شده است (تهذیب الکمال، ۲۶۸/۲۰).

۲. وی درباره «عکرمه» می‌نویسد: ثقة، ثبت عالم بالتفسیر...

۳. ابن تیمیه نیز درباره «محمد بن سیرین» می‌گوید: «محمد بن سیرین با ورع‌ترین مردم در گفتار است و مراسیل او از صحیح‌ترین مراسیل بشمار می‌آید» (ابن تیمیه، منهاج السنة النبویة فی الرد علی الشیعة القدریة، ۱۳۷/۲).

نامه‌ای به مدینه نگاشتم [لیکن] چیزی دستگیرم نشد» (الاتقان، ۱/۵۸).
 اشکال دوم ابن حجر ناشی از حذف بخشی از روایت ابن ابی داود است که در آن،
 متأسفانه امانت را رعایت نکرده است. ابن ابی داود در این حدیث می‌گوید:
 «چون پیامبر خدا (ص) وفات کرد، امام علی سوگند یاد نمود که ردا بر دوش نگیرد جز
 برای نماز جمعه تا آنکه قرآن را یک جا در مصحفی گرد آورد، پس این کار را کرد» (کتاب
 المصاحف، ۲/۳۳۸).

ابن حجر این روایت را چنین می‌آورد:

«حتی اجمع القرآن فجمعه»، تا آنکه قرآن را جمع کنم پس جمع کرد (فتح الباری، ۹/۱۲).
 و از آن نتیجه می‌گیرد که مراد از جمع حفظ در سینه است، یعنی تعبیر «بجمع القرآن فی
 مصحف ففعل» را حذف کرده و نادیده گرفته است.

داوری سوم ابن حجر نیز خطاست، چرا باید راوی حدیثی که از قول امام علی (ع)
 می‌گوید: «... ردا بر دوش نمی‌گیرم تا آنکه مصحف را یکجا بین دو لوح گرد آورم»، به
 خطا رفته باشد؟ این راوی کسی جز عبدخیر نیست و وهم وی، به تعبیر ابن حجر، نشانه
 ناتوانی او در حفظ روایت و طبق معیارهای دانشمندان رجال موجب تضعیف اوست،
 لیکن ابن حجر از همین عبدخیر در این زمینه روایت دیگری، از ابن ابی داود می‌آورد و
 می‌گوید:

«آنچه درست‌تر است و باید بر آن اعتماد شود روایتی است که ابن ابی داود از عبد
 خیر آورده که می‌گوید: از [امام] علی [علیه السلام] شنیدم که می‌گفت: ابوبکر بزرگ‌ترین
 پاداش را درباره مصاحف دارد، چون وی نخستین کسی است که کتاب خدا را یک جا گرد
 آورده است» (همو، ۹/۱۲).

چگونه عبدخیر در اینجا از وهم و خطا به دور مانده و روایتش مورد اعتماد و پذیرش
 ابن حجر و مانند او قرار گرفته است؟

از جمله افراد دیگری که در این زمینه اظهار نظر کرده است آلوسی بغدادی
 (د ۱۲۷۰ق) است. وی برخی از اسناد روایات درباره را «موضوع» - روایت از طریق
 ابوحیان توحیدی - (روح المعانی، ۴/۴۱) و «ضعیف» - روایت از طریق ابن سیرین -
 (همانجا) می‌شمرد و تنها روایت ابن الضریس را صحیح‌السند (همانجا) می‌داند. در آن

روایت محمد بن سیرین از عکرمه می‌پرسد: «آیا [امام] علی در آن مصحف، آیات را بر طبق نزولشان ترتیب داد؟...»

با این همه آلوسی می‌گوید: «مراد از این روایت - آن طور که گفته‌اند - به خاطر سپردن قرآن در سینه است» (همو، ۱/۴۲). شاید آلوسی می‌خواهد بگوید: امام علی (ع) قرآن را در سینه خود، به صورت ترتیب نزول از بر کردند افزون بر آن، اساساً برخورد آلوسی و دیگران در برخورد با سند این روایات به شیوه علمی نیست، چون روایاتی که مضمون واحدی را گزارش می‌کنند، بر اساس اصطلاح «علم درایه» به صورت حدیث «متابع» و «شاهد» تلقی می‌شوند؛^۱ یعنی روایاتی که در این زمینه در نظر آلوسی ضعیف یا موضوع می‌باشند چون مضمونشان با مضمون حدیث صحیح السند یکسان است به این حدیث صحیح، قوت بیشتری می‌بخشد و به طریق آن استفاضه می‌دهد. بنابراین اگر این روایات جداگانه تأویل، و یا به خاطر ضعف سند، رد شوند، از شیوه پژوهشی در علم درایه بیرون است.

نکته دیگری که در اینجا باید یادآور شد آن است که اساساً تعبیر «جمع قرآن» که در برخی از این^۲ روایات مطرح است، گرچه از یک نظر می‌تواند به معنای حفظ در سینه باشد، اما در این مورد هرگز به معنای از بر کردن به کار نرفته است. چون بعد از وفات پیامبر خدا و تعیین خلیفه، امام علی (ع) کاری دیگر نداشت تا در خانه بنشیند و قرآن را از بر کند، و حتی برخی از اهل سنت همین مطلب را توجیهی بر معارف بی شمار امام علی (ع) نسبت به دیگر خلفا به شمار آورده‌اند و می‌گویند: بیشتر مطالب تفسیری در بین خلفای راشدین از علی (ع) است، چرا که وی تا پایان خلافت عثمان از مقام خلافت برکنار بود» (الاتقان، ۲/۱۸۷؛ ابن عطیه، ۱/۱۳).

این توجیه سخت سست و بی‌بنیان است.^۳ اگر امام از هر کاری فارغ بود، برای حفظ

۱. حدیث «متابع» و «شاهد» بیشتر از آن جهت که مؤید مضمون حدیث دیگری است. مورد توجه قرار می‌گیرد و صحت و سقم سند در آن‌ها ملحوظ نیست. تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، ص ۲۰۲ و علوم الحدیث و مصطلحانه ص ۲۴۱.

۲. اصولاً بحث از بر کردن ذیل مبحث «حفظ القرآن» مطرح است نه مبحث «جمع القرآن».

۳. چون اولاً امام علی علیه‌السلام در عصر خلافتشان، تفسیر آیات و بیان روایات از حضرت رسول صلی

قرآن در سینه چه نیازی داشته در خانه بنشیند و سوگند یاد کند که ردا بر دوش نگیرد و ... به علاوه طبق روایات متواتر از خود اهل سنت در ذیل آیه شریفه «لنجعلها لکم تذکرةً و تعیها اذنٌ و اعیة» (الحاقه، ۳۴) از پیامبر خدا (ص) چنین رسیده است:

پیامبر خدا صلی الله علیه [وآله] به [امام] علی که خدا او را گرامی داشت تا هرگز سر به بت نساید، فرمود: من از خدا خواسته‌ام تا تو را مصداق این آیه قرار دهد، و از این روست که [امام] علی گفته است: هر چه شنیدم هرگز آن را فراموش نکردم و فراموش نخواهم کرد» (طبری، جامع البیان تأویل آی القرآن، ۳۱/۲۹).

با این ویژگی، امام علی (ع)، نه تنها قرآن بلکه همه علوم را که حضرت رسول (ص) به وی سپرده بودند، در سینه‌اش محفوظ داشت و جمع‌آوری قرآن خدا (ص) و نیز برای اقامه ثقلین بوده و قطعاً هیچ کس به اندازه امام علی (ع) چنین شایستگی نداشته است.^۱ بر فرض که روایت عبد خیر از قول امام علی (ع) در تعارض با این روایت قرار گیرد، ساقط خواهد بود، چون خبر واحد است^۲ و در

الله علیه و آله و سلم (بویژه در خطبه‌ها) را ارائه کرده‌اند؛ ثانیاً عثمان بن عفان، خلیفه اول و دوم که مدتها از خلافت به دوره بوده تنها ۹ روایت در تفسیر دارد (نک: متقی الهندی، ۳۵۳/۲).

لازم به ذکر است؛ تعداد روایات تفسیری در کتاب «کنز العمال» که از صحاح سته جمع‌آوری شده، ۵۴۴ روایت می‌باشد. از این تعداد حدود ۲۹۰ روایت از امام علی علیه السلام است و بقیه از دیگر صحابه است؛ بنگرید: فصل فی التفسیر از کتاب همو، ج ۲، ۳۵۳ و بعد از آن.

۱. چون امام علی علیه السلام به اتفاق فریقین «باب مدینه علم النبی» است و «لم یسبقه الاولون والاخرون بعلم» و خودش فرمود: «والله ما نزلت آیه الا و قد علمت فیما نزلت و این نزلت و علی من نزلت...».

سید عبدالحسین شرف‌الدین به این روایات در کتاب *المراجعات* استناد کرده و محقق کتاب وی نیز در *الهامش التحقیقیة مدارک و طرق آنها* را بیان کرده است (راضی ۴۲۵، ۴۳۱).

۲. «نخستین کسی که قرآن را گرد آورد ابوبکر است» (کتاب المصاحف، ۳۳۸/۲).

۳. هر چند ابن ابی داود، این روایت را با ۵ طریق ذکر می‌کند، اما چون طرق همه آنها به سفیان از سدی از عبدخیر از امام علی (ع) می‌رسد حدیث واحد خواهد بود.

مقام تعارض با روایات مستفیضه به صورت حدیث «شاذ» (یعنی خبری صحیح که با راجح تر از خود معارض است) در می آید.

به هر صورت، اصل وجود مصحف امام علی (ع) امری محرز است و جا برای خدشه در مدارک آن نیست. با این حال، کسانی چون قفاری را می بینیم که با خشن ترین کلام و زشت ترین القاب درباره ناقلان روایات مصحف امام علی(ع) - از شیعه - چنین داوری می کنند:

«چگونه باید این «افک» را که شمار اندکی از دروغگویان نقل کرده اند، تصدیق کرد!... این روایات از سنخ خرافاتی است که عقل به دور از هوا و هوس نمی پذیرد و در دلی که ایمان جای گرفته وارد نمی شود...» (اصول مذهب الشیعة، ۲۶۲).

عجیب آنکه وی گزارش مصحف امام علی(ع) در کتاب سلیم بن قیس را نقطه آغاز تحریف قرآن در کتب شیعه به حساب آورده است (نک: همو، ۲۰۲). غافل از آنکه اگر صرف وجود گزارش مصحف امام علی (ع) در کتاب سلیم بن قیس نشانه نقطه آغاز تحریف قرآن است، تمام کسانی که از اهل سنت درباره این مصحف گزارشی داده اند هم به این مشکل دچارند، بویژه آنکه این مسأله در کتابهای متعدد آنان مطرح شده. هم از این رو است که قدمای امامیه از اهل سنت می پرسند: چرا صحابه از قرآن امام علی (ع) روی گرداندند؟ به عنوان نمونه فضل بن شاذان (م ۲۶۰) می نویسد:

«شما [اهل سنت] روایت دارید که پیامبر خدا (ص) از علی بن ابی طالب (ع) پیمان گرفت قرآن را یکجا فراهم آورد و امام علی (ع) هم بر این کار توفیق یافت... پس آنچه علی بن ابی طالب نگاشت کجاست؟ تا آنکه شما بر اثر فقدان آن مصحف قرآن را از دهان مردم، جمع آوری کردید!» (ابن شاذان، ۲۲۲).^۱

۱. لازم به ذکر است در برخی از گزارشهای پیرامون تدوین مصحف امام آمده است: علت تأخیر بیعت امام علی(ع) با ابوبکر، اشتغال ایشان برای جمع آوری همین مصحف است، لیکن بنا به مدارک معتبر فریقین امام علیه السلام - و تمام بنی هاشم - تا ۶ ماه بعد از نصب خلافت ابوبکر با او بیعت نکردند (نک: بخاری، صحیح البخاری کتاب المغازی، باب غزوة خیبر: ج ۳، ص ۳۸، و مسلم، صحیح مسلم: باب قول رسول الله «نحن لا نورث ما ترکناه» ج ۳، ص ۷۲، ج ۵، ص ۱۵۳ و ابن عبدالبر الاستیعاب: ج ۲، ص ۲۴۴ و أسد الغابة: ج ۳، ص ۲۲۲ و انساب الاشراف: ج ۱، ص ۵۸۷).

و عبدالکریم شهرستانی از اهل سنت نیز همین پرسش را بدین‌گونه مطرح می‌کند: «چگونه آنان جمع علی بن ابی طالب را فروگذار کردند [و خود عهده‌دار جمع قرآن شدند] آیا زید بن ثابت از علی بن ابی طالب آگاه‌تر به نوشتن قرآن بود؟ آیا سعید بن العاص از علی بن ابی طالب آشناتر به لغت قرآن بود؟ آیا علی بن ابی طالب نزدیک‌تر از هر کس دیگر به رسول الله نبود؟... بلی، آنان همداستان شدند و مصحف علی بن ابی طالب را فروگذاشتند و آنرا مهجور کردند» (شهرستانی، ۱۲۰/۱).

به هر حال، از قفاری باید پرسید، که چرا گزارش مصحف امام (ع) در کتاب سلیم بن قیس آغاز گرایش به تحریف قرآن نزد شیعه است؟ در حالی که در خود کتاب سلیم عبارتی که گویای تحریف قرآن موجود باشد، نیست، بلکه بر عکس در متن گزارش مصحف امام علی (ع) تأکید بر حجیت قرآن موجود دارد و می‌گوید در مصحف امام علی علیه السلام اضافاتی از نسخ تأویل و تنزیل، بیان ناسخ و منسوخ و ... بوده است (کتاب سلیم بن قیس، ۵۸۱).

نقد و بررسی شبهات

شبهه اول، تردید در اصل تدوین چنین مصحفی از امام علی (ع) است. قفاری در این باره می‌نویسد:

«گزارش تدوین چنین مصحفی در بعضی از کتابهای اهل سنت هم هست، لیکن سند این روایات - همان‌طور که ابن حجر گفته است - صحیح نیست» (ص، ۲۳۶).

شبهه دوم درباره رفتار امام علی (ع) در پنهان کردن این مصحف است سعودی می‌گوید:

«اگر چنین مصحفی واقعیت دارد چرا علی (ع) آن را - لااقل در زمان حکومت خود - آشکار نکرد. آنان که گزارش این مصحف را پذیرفته‌اند. علی را به خیانت و کتمان حق متّصف می‌کنند» (سعودی، ۴۶).

متأسفانه این تعبیر زشت و زننده بارها از زبان این افراد تکرار می‌شود (قفاری، ۲۰۲، ۲۶۲، ۲۷۰ و ۱۰۲۲؛ الورشیعة، ۱۵۴؛ الشیعة والقرآن، ۱۴۲۰) و از آن نتیجه می‌گیرند چون

کسی نتوانسته به آن پاسخ دهد - جز محدث جزائری - پس این مصحف پنداری بیش نیست، به عنوان نمونه، فقاری می‌گوید:

«شبیعه که چنین افترائی را به علی (ع) بسته، نتوانسته است به این پرسش بزرگ که بنیان آنان را ویران می‌کند، پاسخ دهد، جز دانشمندی از آنان به نام نعمت الله جزائری که می‌گوید: هنگامی که امیرالمؤمنین(ع) بر مسند خلافت نشست، نتوانست آن مصحف را آشکار کند، زیرا موجب می‌شد اوصاف زشت خلفای سابق نمایان شود» (فقاری، ۲۰۲).

بررسی ما درباره اسناد این مصحف پاسخ شبهه اول را فراهم کرد. و نشان داد که طرق روایات این مصحف از طریق اهل سنت، مستفیض و سند برخی از آنها هم از نظر خود آنها صحیح می‌باشد.

شبهه دوم این افراد نیز برخاسته از نادیده انگاشتن سیره و سنت امیرمؤمنان علی(ع) در حفظ وحدت جامعه نو پای اسلامی و احتراز از هر نوع اختلاف، و نیز نادیده گرفتن دیدگاه دانشمندان امامیه به این پرسش است. بنا بر این باید گفت:

اولاً: اگر وجود مصحف امام علی(ع) بنا بر روایات ثابت است چطور اینان می‌گویند این مصحف افتراست.

ثانیاً: پاسخ به این پرسش تنها از جانب سید نعمت الله جزائری نیست، بلکه بزرگان امامیه به این پرسش پاسخی مناسب داده‌اند. اما اینکه سید نعمت الله جزائری می‌گوید: «در آن مصحف اوصاف خلفای پیشین ثبت شده بود»، بر مشرب اخباری‌گری‌اش مشنی کرده و به روایتی واحد و بدون سند که تنها در کتاب الاحتجاج آمده متشبه شده، در حالی که متن آن روایت نیز صراحتی در این مطلب ندارد^۱.

۱. در آن روایت آمده است عمر به زید بن ثابت گفت: علی (ع) قرآنی تألیف کرده که در آن فضایح مهاجران و انصار ثبت شده و ما باید قرآنی تألیف کنیم که از این رسواییها، تهی باشد (نک: طبرسی، ۳۶/۱). این روایت مساقب با روایاتی است که می‌گوید: در آن مصحف از منافقان سخن به میان آمده است مانند روایتی که ابوجعفر کلینی (۲/۲۳۱) نقل کرده است.

بیان فضایح برخی از مهاجران و انصار و نیز اوصاف منافقان که آیات قرآن به آنها اشاره دارد، به صورت سر بسته ممکن است، اما ذکر اسامی آنان به صورت صریح در متن آیات وحی با شیوه قرآن و سنت رسول

افزون بر این، قریب به اتفاق دانشمندان امامیه بر این باورند که چون تفاوت مصحف امام علی (ع) با مصحف موجود در جوهره قرآن نبوده است، امام لزومی نمی دیدند که آن مصحف را نمایان کنند (صدوق، ۸۴؛ مفید، ۸۰؛ ابن شهر آشوب ۴۹/۲؛ کاشف العطاء، ۲۷۴ خونی، ۲۲۳؛ طباطبائی، ۲۲۴/۹).

به نظر می رسد خود این کار، یعنی پنهان کردن مصحف از جانب امام، قوی ترین دلیل بر آن است که زیاده های آن مصحف از متن آیات قرآن مُنزل نبوده است و اگر تفاوت در جوهره قرآن و متن آیات وحی وجود داشت، سکوت امام جایز نبود. ابوجعفر صدوق رحمة الله علیه نیز در این زمینه چنین استدلال کرده است که اگر آن اضافات از قبیل آیات قرآنی بود، بایستی در قرآن موجود باشد و از آن جدا نمی شد» (ص ۹۲).

هر کس اندک آشنایی با سیره امام علی (ع) داشته باشد به این باور می رسد که امام مانند رسول خدا (ص) از هر نوع اختلافی در بین مسلمین به شدت جلوگیری می کردند. به عنوان نمونه شیوه امام در ماجرای قتل عثمان معروف است. با آنکه عثمان امام را متهم به مکاتبه با شورشیان کرد» (ابن شبة، ۱۱۵۵/۲، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸)، امام تا آخرین لحظه برای جلوگیری از فتنه و خونریزی بی وقفه تلاش کردند و حسنین (ع) را برای دفاع گماردند. حضرت خود، در نامه ای به ابوموسی اشعری می نویسد: «بدان هیچ کس در میان این مردم برای اجتماع امت محمد (ص) و الفت آنان با یکدیگر حریص تر از من نیست» (نهج البلاغه، نامه ۷۸).

بنا بر این، کسانی که می پرسند: چرا امام که اسد الله و اسد رسول الله بود، با قدرت شمشیرش مصحف خود را آشکار نکرد، یا از وضع جامعه اسلام و سیره امام و پیامبر بی خبرند و یا تجاهل می کنند. گزارشی در دست است که بر پایه آن حذیفه بن یمان به عثمان گفت: صحابه یکدیگر را در قراءات قرآن تکفیر می کنند. از این رو عثمان دست به توحید مصاحف زد (الاتقان، ۶۴/۱). حال با توجه به این روند ایجاد اختلافی دیگر در عصر حکومت مظهر وحدت، امام علی (ع) در جامعه اسلامی چه معنایی داشت؟ البته

اکرم (ص) و سلم که بر مبنای تألیف دلها و پرده پوشی بر اسرا است، ناسازگار خواهد بود. بی شک شیوه امیر مؤمنان (ع) نیز هرگز جدا از راه و رسم خدا و رسول الله (ع) نبوده است.

اگر در متن آن مصحف با قرآن موجود تفاوتی بود، قضیه شکل دیگری پیدا می‌کرد. شبهه سوم برخاسته از تعارضی است که از محتوای این مصحف با سیره پیامبر خدا(ص)، ناشی می‌شود «فقاری» می‌گوید:

«طبق روایت کتاب سلیم بن قیس، در آن مصحف، تنزیل و تأویل، ناسخ و منسوخ آیات ثبت شده است و این نگارش، با اصولی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور داده‌اند توافق ندارد، از جمله با این دستور که فرمود: «لا تکتبوا عنی شیئاً غیر القرآن - از من چیزی جز قرآن ننویسید -». پیامبر به نوشتن قرآن دستور دادند و از نگارش چیزی همراه با قرآن نهی کردند تا مبادا قرآن با چیز دیگری آمیخته شود» (ص، ۲۳۶).

به گمان فقاری، با تعارض روایات منع نگارش غیر قرآن با روایت سلیم بن قیس، گزارش وی درباره وجود مصحف امام علی(ع) اعتباری نخواهد داشت. اولاً در پاسخ او باید گفت: تنها روایت کتاب سلیم نبود که می‌گفت: در آن مصحف تنزیل و تأویل و ناسخ و منسوخ نوشته شده، در روایات اهل سنت نیز این مضامین یافت می‌شد.

ثانیاً چطور خود فقاری در کتاب اصول مذهب الشیعة می‌گوید:

«ابن مسعود و ابی بن کعب و عایشه و سالم مولی حدیفه مصاحفی داشتند... و در مصحفشان تفسیر بعض از آیات را می‌نوشتند... و چه بسا آیات «منسوخ التلاوة» را نیز ثبت می‌کردند» (ص، ۱۰۲۵).

آیا این افراد دستور پیامبر خدا (ص) را بر عدم نگارش فراموش کردند یا آنکه اساساً روایت «لا تکتبوا عنی شیئاً غیر القرآن» که از ابوسعید خدری است و شبیه به آن نیز از ابو هریره نقل شده است (خطیب بغدادی، ۳۱) در مورد خاصی صادر شده و یا احتمال جعل آن می‌رود.

ثالثاً روایت عدم نگارش که تنها در کتابهای اهل سنت آمده، حدیثی موقوف است و همان طور که بخاری می‌گوید (بنا به نقل خطیب، ۲۴) معارض قوی تر هم دارد (نک: تقیید العلم، القسم الثالث، الآثار والایخبار الواردة عن اباحه کتاب العلم، ۶۴ به بعد) و در واقع مستمسکی برای توجیه و سرپوش‌گذاری بر اجتهاد بی

مبنای دستگاههای جائد و حکومتهای ظالم بوده که بر عدم نگارش و حتی نشر روایات رسول خدا (ص) دستور دادند و با شدت آن را تعقیب کردند (نک: ابوریّه، ۴۷).

رابعاً آیا ممکن است خداوند تبیین آیاتش را - در همه ابعاد اصول و فروع - به پیامبرش واگذارد و حضرت به عنوان مُبیین و معلم وحی از نگارش سنت جلوگیری کنند؟ آن هم دینی که جهان شمول است و باید پیامش تا قیامت به سراسر گیتی برسد.

خامساً آیا دستور به منع نگارش حدیث مسأله‌ای ساده است که تنها یک یا دو روایت آن را گزارش دهند؟ آن هم در شرایطی که انگیزه برای نقل این روایت به لحاظ ابتلای جامعه به آن بسیار زیاد بوده است^۱ و بیشتر صحابه هم با این فرمان مخالفت کرده‌اند، از جمله خود «ابوبکر» که حدیث می‌نوشته و دخترش عایشه می‌گوید: پدرم ۵۰۰ حدیث از پیامبر خدا (ص) نگاشته بود (ذهبی، تذکره الحفاظ، ۵/۱). و یا ابن مسعود، ابی بن کعب و ...

سادساً چطور ممکن است چنین دستوری از ناحیه حضرت صادر شده باشد، در حالی که این نقل با ده‌ها روایت از ایشان که فرمان به نوشتن و تعلیم و تعلم می‌دهند و حتی به صراحت دستور به نگارش حدیث می‌دهند، مخالفت است. برای نمونه، فرمان ایشان به نگارش وصیت‌نامه که فریقین آن را نقل کرده‌اند، گواهی روشن بر سنت نگارش حدیث در عصر رسول خدا است (صحیح البخاری، ۷/۴؛ صحیح مسلم، ۱۶/۲). حتی برخی از دانشمندان اهل سنت مانند ابن حجر با استناد به همین واقعه، جواز نوشتن دانش را در عصر حضرت استفاده کرده‌اند. (فتح الباری، ۲۱۰/۴؛ رفعت فوزی، ۴۷).

اما توجیه قفاری که می‌گوید: «حضرت دستور به عدم نگارش دادند چون ممکن بود قرآن با چیز دیگری در آمیزد»، توجیهی است که قبل از وی «نوی» در شرح صحیح مسلم آورده است (صحیح مسلم بشرح النووی، ۱۳۰/۸). غافل از

۱. اگر مسأله‌ای مورد ابتلای جامعه بود و تنها یک نفر آن را نقل کند دلیل خطای وی و یا جعل آن و یا دست کم بیانگر واقعه‌ای ویژه است.

اینکه این بزرگترین وهن به کتاب خداست. چگونه ممکن است آیات وحی با سخن بشر - هر چند معصوم مانند حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - خلط شود و قابل شناسایی و تمایز نباشد؟ در این صورت آیا مبنای اعجاز قرآن با این توهّم ویران نمی شود؟ به علاوه صحابه در مرآ و منظر حضرت رسول(ص) قرآن را تلاوت می کردند، اگر خلط صورت می گرفت، ایشان تذکر می داد و بر فرض چنین احتمال باطلی، ترس از آمیختن قرآن با حدیث در اوایل بعثت که هنوز قرآن تدوین نشده بود جا داشت - همان طور که برخی از اهل سنت گفته اند (ابوزهره، ۱۲۴؛ نک تأویل مختلف الحدیث، ۳۶؛ ابن خطیب، ۷)؛ لیکن در این صورت روایت نهی از نوشتن، از اعتبار ساقط می شود؛ چون روایان این حدیث، یعنی ابو سعید خدری و ابو هریره در اوایل بعثت چنین روایتی را نمی توانستند نقل کنند. ابو سعید خدری در جنگ احد، سیزده ساله بوده (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۶۸/۲) و ابو هریره نیز در سال هفتم هجری در مدینه ایمان آورده است (ابوریّه، شیخ المضیره، ۴۵).

حاصل سخن

وجود مصحف امام علی(ع) بنا به روایات فریقین امری ثابت است و تردید در اسانید و یا منابع آن، ناشی از عدم تتبع کامل و دقت کافی در آنهاست. اگر جمعی از سلفیان مصحف امام علی(ع) را بهانه ای بر تحریف قرآن موجود در باورهای شیعه قرار می دهند از این نکته غافلند که اولاً: مدارک این مصحف در منابع اهل سنت بیشتر از منابع اهل تشیع است؛ ثانیاً: محتوای این مصحف بنابر اسانید و مدارک فریقین با قرآن موجود هیچ تفاوتی ندارد جز در ترتیب سوره ها، بیان شأن نزولها و تفسیر و تأویل آیات که در آن مصحف نگاشته شده و این شیوه ای متداول در بین صحابه بوده که این امور را در مصاحف خود می نگاشتند. از این رو اگر آن مصحف در دسترس ما بود با توجه به شخصیت عظیم و بی مانند مدون آن، شناخت ما از تنزیل و تأویل آیات و معارف بیکران قرآن، بسیار ژرف تر از وضع کنونی می بود.

منابع

- ألوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن والسبع المثانی، تصحيح حسين العرب، بيروت.
- ابن ابی داود، عبدالله، كتاب المصاحف، تصحيح ارتور جفری، مصر، ١٩٣٦م.
- ابن تيميه، احمد، منهاج السنة النبوية فی الرد على الشيعة القدرية، تحقيق رشاد سالم، رياض، ١٤١٢ق.
- ابن حجر، احمد، تحرير تقريب التهذيب، تحقيق دكتور بشار عواد معروف و شعيب الارنوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٧ق.
- همو، تهذيب التهذيب، بيروت، دارالكتب، ١٤١٥ق.
- همو، فتح الباری بشرح البخاری، بيروت، دارالمعرفة.
- ابن سعد، محمد، طبقات الكبرى، بيروت، دار صادر (بی تا).
- ابن شاذان، فضل، الايضاح، تحقيق جلال الدين حسینی ارموی، ايران، ١٣٥١ش.
- ابن شُبّه، عمر، تاريخ المدينة المنورة، بيروت، دارالفكر، ١٤١٠ق.
- ابن شهر آشوب، محمد، مناقب آل ابی طالب، تحقيق يوسف البقاعي، بيروت، داراضواء، ١٤١٢ق.
- ابن عبدالبر، يوسف، الاستيعاب فی معرفة الاصحاب، تحقيق علي محمد بجاوي، قاهره، ١٢٨٠ق.
- ابن عطية، عبدالحق، المحرر الوجيز فی تفسير الكتاب، العزيز تحقيق عبدالسلام عبدالشافی، بيروت، ١٤١٣ق.
- ابن قتيبه، عبدالله، تأويل مختلف الحديث، بيروت، دارالكتب، ١٤١٥ق.
- ابو بورية، محمود، اضواء على السنة المحمدية أودفاع عن الحديث، قم، مؤسسة انصاريان، ١٤١٦ق.
- همو، شيخ المضيرة ابو هريرة، مصر، دارالمعارف.
- ابوزهرة، محمد، الحديث و الحدثون، بيروت، دارالكتب.
- ابو نعيم الاصبهاني، احمد، حلية الاولياء و طبقات الاصفياء، بيروت، دارالكتب، ١٤٠٧ق.
- بخاری، محمد بن اسماعيل، صحيح البخاری، بيروت، داراحياء التراث.

- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق محمد باقر المحمودی، بیروت، ۱۲۹۴ق.
جارالله، موسی، الوشیعة فی نقد عقائد الشیعة، پاکستان، ۱۳۶۹ش.
حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفصیل، تحقیق محمد باقر المحمودی، مجمع
احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.
خوئی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالزهراء، ۱۴۰۵ق.
خوارزمی، موفق، المناقب، تحقیق مالک امحمودی، قم، ۱۴۱۱ق.
ذهبی، محمد، تذکرة الحفاظ، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
همو، سیراعلام النبلاء، تحقیق شعیب الارنوط و علی ابوزید، بیروت، ۱۴۱۰ق.
همو، میزان الاعتدال، تحقیق علی محمد البجاری، داراحیاء التراث العربی (بی تا).
راضی، حسین، الهوامش الحقیقیة (ملحق المراجعات)، قم، مؤسسة ال البيت، ۱۴۱۵ق.
سالوس، علی احمد، الاثر امامة فی الفقه الجعفری، عمان، ۱۴۰۵ق.
سعودی، ربیع، الشیعة الامامية الاثنی عشریة فی میزان الاسلام، قاهرة، مكتبة ابن تیمیة.
سلیم بن قیس، اسرار محمد (کتاب سلیم بن قیس)، تحقیق محمد باقر انصاری، قم، ۱۴۱۵ق.
سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاثقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالندوة الجدیة.
همو، تدریب الراوی فی شرح تقریب الناوی، تحقیق دکتر احمد عمر هاشم، بیروت،
دارالکتب العربی، ۱۴۰۵ق.
شریف مرتضی، علی بن الحسین، الذخیرة فی علم الکلام، تحقیق السید احمد الحسینی،
قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
شهرستانی، عبدالکریم، مفاتیح الاسرار و مصابیح الانوار، ایران، ۱۳۷۶ش.
صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحاته، بیروت، ۱۹۸۵م.
صدوق، ابوجعفر محمد، الاعتقادات، ایران، ۱۴۱۳ق.
طباطبائی، عبدالعزیز، اهل البيت فی مكتبة العربیة، مؤسسة الغدیر، ۱۴۱۷ق.
طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
طبرسی، ابو منصور احمد، الاحتجاج علی اهل الجاچ، تحقیق بهادری و هادی به، قم، اسوة.
عماد حنبلی، الی الفلاح عبدالحی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت، دارالکتب.
عبدالرحمن السیف، محمد، الشیعة الاثنی عشریة و تحریف القرآن.

عياشى، محمد بن مسعود، كتاب التفسير، تصحيح رسول محلاتى، تهران، المكتبة العلمية الاسلامية.

عينى، محمود، عمدة القارى، (شرح العينى على البخارى)، بيروت، دارالفكر.

فوزى، رفعت، توثيق السنة فى القرن الثانى الهجرى، بيروت، دارالكتاب، ١٤١٧ق.

قفارى، ناصر، اصول مذهب الشيعة الامامية الاثنى عشرية، رياض، ١٤١٥ق.

كاشف الغطاء، شيخ جعفر، كشف الغطاء، نجف.

كلينى، محمد، الكافى، تصحيح على اكبر غفارى، تهران، دارالكتب الاسلامية، ١٣٨٨ق.

مستقى هندى، علاء الدين على، كنز العمال فى سنن الاقوال والافعال، بيروت،

مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥ق.

مزى، يوسف، تهذيب الكمال فى اسحاء الرجال، تحقيق دكتور بشارعواد معرف، بيروت،

مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ق.

مسلم، مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، داراحياء التراث العربى.

مفيد، اوائل المقالات فى المذاهب والمختارات، المؤتمر العالمى لالفية الشيخ المفيد،

١٤١٣ق.

موصلى، احمد، تحقيق حسين سليم اسد، بيروت، دارالمأمون للتراث، ١٤٠٧ق.

نديم، محمد بن اسحاق، كتاب الفهرست، تحقيق تجدد، طهران، ١٣١٩ق.

نهج البلاغه، سيد رضى، چاپ صبوحى صالح.